

معرفی کتاب اسلام در کتاب مقدس

کشیش توماس مک‌آلین

محمدباقر انصاری

توماس مک‌آلین در سال ۱۹۴۹ در آمریکا به دنیا آمد و تحصیلاتش را در رشته الهیات و تاریخ، زمان‌شناسی و آداب و رسوم اقوام در کتاب مقدس، در فرانسه، آمریکا و سوئد به انجام رساند و به مقام کشیشی نائل آمد. وی مقالات بسیاری در مورد مذاهب بومی آمریکا، مسیحیت، یهودیت و اسلام نوشته و صاحب کرسی تدریس در تعدادی از دانشگاه‌ها بوده است. کتاب وی به نام اسلام در کتاب مقدس موجبات شگفتی خوانندگان مسیحی را فراهم آورده است. در این کتاب، وی کوشیده است تا وجوه مشترک اسلام، یهودیت و مسیحیت را در زمینه اعتقادات و فروع عملی نشان دهد. وی در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که سه دین یادشده مشترکات بسیاری دارند و افزون بر این، پاره‌ای از اعتقادات اختصاصی و دیرینه مسیحی مانند تثلیث با کتاب مقدس نیز سازگار نیست؛ چه این‌که در قطعاتی مهم چون ده فرمان یا موعظه سرکوه بر خدای واحد یگانه تأکید شده است. وی در تحقیق خود نظرات برخی از شخصیت‌های مهم چون عبدالاحد داوود (کاردينال ایرانی ساکن در رم که سرانجام مسلمان شد و کتاب محمد در تورات و انجیل را نوشت) و احمد دیدات را مورد توجه قرار می‌دهد. وی در نهایت بر این نکته تأکید می‌کند که مسیحیت و اسلام در یک میراث جغرافیایی و فرهنگی با هم اشتراک دارند.

کتابی که ذیلاً به نقد و بررسی آن می‌پردازیم اسلام در کتاب مقدس (*Islam in the Bible*) نام دارد که در قطع جیبی در ۲۳۸ صفحه در سال ۱۹۹۸ توسط انتشارات می‌نروا Minerva Press در لندن به چاپ رسیده است. پدیدآورنده کتاب، توماس مک‌الوین (Thomas McElwain) نام دارد که در سال ۱۹۴۹ در یک خانواده مذهبی مسیحی در آمریکا به دنیا آمد. او از دوران کودکی علاقه به دینداری داشت و در نظر داشت که در آینده به مقامات روحانی دست یابد. او تحصیلات خود را بین سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۲ در رشته الهیات و تاریخ در فرانسه به پایان برد و از آن پس در دانشگاه آندربوس Andrews University در ایالت میشیگان آمریکا به تحصیل در رشته مذاهب و ادیان ادامه داد، در سال ۱۹۷۴ وارد دانشگاه اسپالا در سوئد شد و به تحصیل در رشته زبان شناسی و آداب و رسوم اقوام در کتاب مقدس پرداخت و سرانجام در سال ۱۹۷۹ دکترای خود را از دانشگاه استکهلم دریافت کرد.

وی دارای تألیفات و مقالات زیادی در مورد مذاهب بومی آمریکا، مسیحیت، یهود و اسلام است. او سال‌ها در دانشگاه‌های مختلف به ویژه در دانشگاه شهر تورکو/فنلاند تدریس کرده است.

حضور فعال او در کلیسا به سال ۱۹۸۸ برمی‌گردد که به عنوان کشیش منصوب گردید. از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰ او به طور تمام وقت، در خدمت «جامعه تبلیغی تعمیدی» Missionary Baptist Society قرار داشت. در سال ۱۹۸۹ به نمایندگی از کنفرانس عمومی تعمیدی روز هفتم در آمریکا و کانادا در «اتحادیه جهانی تعمیدی» در زاگرب شرکت کرد. وی در پی مطالعه کتاب مقدس بر اساس دیدگاه تعمیدی، که دستاورد آن آزادی اندیشه و رویکرد واقعی به متون مقدس است و کتاب حاضر را تألیف نموده که خوانندگان عادی مسیحی را به شگفتی وامی‌دارد.

متن کتاب که به زبان انگلیسی روانی نوشته شده، دارای یک مقدمه، دوازده فصل و یک خاتمه است. فصول کتاب به ترتیب عبارت است از:

۱. اصول عقائد و فروع دین مشترک.

۲. خدا: عدل الهی، پسر خدا یا خدای پسر؟ پاسخ‌های توحیدی به ادعاهای تثلیثی.

۳. هدایت الهی: ویژگی و توسعه هدایت الهی در تاریخ کتاب مقدس، دوره به

پادشاه سالاری، داوران، پادشاهان، دوازده امام مقدس.

۴. تزکیه و پاکیزگی.

۵. نماز.

۶. روزه.

۷. حج و زیارت.

۸. فداکاری.

۹. ربا خواری.

۱۰. ازدواج.

۱۱. کتاب مقدس به عنوان متنی اسلامی: رسالهٔ جیمس - نگاهی به پیام.

۱۲. ملاحظات منفی.

همان‌گونه که از فهرست کتاب برداشت می‌شود. مؤلف سعی کرده که وجوه مشترک بین اسلام و مسیحیت و یهود را در زمینهٔ اعتقادات و فروع عملی بیان کند. این تلاش فکری چندان بیراه هم نیست. ما مسلمانان بر اساس اعتقادات دینی برگرفته از کتاب و سنت بر این باوریم که همهٔ پیامبران الهی برای تصحیح عقاید انسان‌ها و هدایتشان شیوهٔ مشترکی داشتند و برای اصلاح آنها و رابطهٔ آنها با خدا دستورات اخلاقی و عبادی مشابهی نیز را اجرا کردند.

ترجمهٔ کامل کتاب می‌تواند برای محققان منبع مطالعهٔ مفیدی باشد، اما به نظر می‌رسد که با توجه به محدودیت وقت، مروری بر این کتاب، هدف فوق را تأمین کند. در این جا، نگارنده ترجیح می‌دهد که برای بهره‌برداری بیشتر خواننده، همهٔ فصول کتاب را با ورود بیشتری به جزئیات مورد مطالعه قرار دهد. با این رویکرد بررسی را از مقدمهٔ کتاب آغاز می‌کنیم. مؤلف در مقدمهٔ نسبتاً طولانی کتاب، که هفده صفحه را به خود اختصاص داده، تقریباً همهٔ اصول و باورهای خود را بیان کرده است. او می‌نویسد: ابتدا چند سال قبل توجه من به هفتمین روز ایام هفته که برای یهود، مسیحیان و مسلمانان مقدس است و عبارت است از شنبه، یکشنبه و جمعه جلب شد و دیدم در کتاب مقدس و قرآن نام این روزها ذکر شده است. این اختلاف مرا بر آن داشت که در مورد نقاط مشترک این ادیان هم بررسی کنم. در همان آغاز کار متوجه شدم که موعظهٔ

حضرت عیسی بر فراز کوه، که در باب ۵ تا ۷ انجیل متی آمده و بسیاری از مسیحیان را از حفظ می خوانند، عیناً همان تعالیم اسلام است که احیاناً در ساختار عبارات هم یکدیگر شباهت تامی دارند. اصولاً «موعظه بر فراز کوه» مورد عنایت و توجه همه ادیان است و حتی گفته می شود که گاندی هم تعالیم خود را بر آن استوار کرد. نویسنده خلاف اعتقاد رایج مسیحیت که خدا را با تثلیث (پدر، پسر و روح القدس) می شناسد اظهار می دارد که در این موعظه به طور مکرر خدای واحد و یگانه مطرح شده است. اصلاً نامی از تثلیث به میان نیامده است.

او همچنین این اعتقاد اساسی دیگر مسیحیت را که عبارت است از فداکاری مسیح طریق صلیب شدن تا گناهان انسانها بخشوده شود، زیر سؤال برده، تصریح می کند؛ حضرت مسیح در این موعظه گرچه بخشودگی گناهان انسانها را مشروط می کند، هر شرط آن را مرگ بر صلیب نمی داند. در باب ششم آیه پانزدهم آمده است که خدا تقصیر انسان می گذرد اگر انسان از تقصیر دیگران بگذرد و در باب هفتم آیه دوم که خدا را بر کیفر انسان از دیگران مبتنی می کند.

نویسنده سپس به شرح و توضیح متن موعظه بر فراز کوه می پردازد و موارد مختلف آن را با اسلام تطبیق می دهد و در ادامه، این پرسش را مطرح می کند که آیا کتاب مقدس کامل و ایمان تمام شده است یا این که باب بعثت دیگر پیامبران باز است؟

در پاسخ به این سؤال می گوید ممکن است با تمسک به آیه هیجدهم از باب مکاشفه یوحنا که هیچ کس حق ندارد چیزی بر این کتاب بیفزاید، ادعا شود که هدیه پیامبر یا کتابی از این پس نخواهد بود؛ اما واضح است که مقصود از آن کتاب مقدس نیست، بلکه مقصود مکاشفات یوحنا است که خود بعد از کتاب مقدس نوشته شده است. بنابراین، هیچ دلیلی مبنی بر نفی بعثت پیامبری دیگر یا کتابی دیگر نیست. او با تمسک به فقرات چندی از انجیل یوحنا به این حقیقت اعتراف می کند که عیسی مسیح وعده داده است که پس از او پیامبری دیگر که «تسلی دهنده» است خواهد آمد. این فقرات عبارت است از: انجیل یوحنا باب ۲۵ - ۱:۱۹، باب ۱۴ تا ۱۶، باب ۲۶:۵ - باب ۱۴ - ۱۶:۷.

او ادامه می دهد که واژه «تسلی دهنده» که در باب پانزدهم آیه ۲۶ آمده است، حس تحقیق دانشمندان مسلمان، در اصل زبان یونانی چیزی نزدیک به و

«ستایش شده‌ترین» است که همان واژه «احمد» است که با نام «محمد» پیامبر اسلام قرابت دارد. او اضافه می‌کند که همین معادل در برخی از منابع سریانی انجیل برنابا نیز آمده است.

او در ادامه، ویژگی‌های این پیامبر موعود را بیان می‌کند و می‌گوید بر اساس آنچه در انجیل متی باب ۷: ۱۵-۲۰ آمده، عیسی مسیح گفته است که «با میوه‌های آنها، آنها را خواهید شناخت» که منظور از میوه طبعاً اعمال آنهاست. او آنگاه با استفاده از باب ۲۲ مکاشفۀ یوحنا ی رسول آیه دوم که تصریح می‌کند این درخت دوازده میوه می‌آورد، احتمال قوی می‌دهد که منظور، ۱۲ امام معصوم از نسل پیامبر اسلام باشد.^۱ (البته صریح‌تر از این آیه هم در کتاب مقدس در این باره وجود دارد: سفر پیدایش باب هفدهم آیه بیست که به صراحت از اولاد اسماعیل نام می‌برد و می‌گوید: «دوازده رئیس از وی پدید آیند»).

مؤلف در این جا با تمسک به گفته‌های دانشمندان مسیحی، برخی از ویژگی‌های پیامبر اسلام (ص) را بیان می‌کند و نخستین فقرات وحی به آن حضرت را که آیه‌های آغازین سوره «اقرأ» است، ذکر می‌کند. او همچنین در ادامه به نظرات برخی از شخصیت‌های اسلامی همچون احمد دیدات، عبدالاحد داود و بسیاری دیگر که پیشگویی‌های کتاب مقدس در مورد ظهور پیامبر اسلام را استخراج کرده‌اند، اشاره کند؛ به ویژه متن آیه هیجدهم از باب هیجدهم سفر تثئیه را نقل می‌کند که چنین است: «نبی را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهیم کرد و کلام خود را به دهانش خواهیم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت...».

او در این جا اشاره می‌کند که برخی از مسیحیان این آیه را یک پیشگویی دربارهٔ بعثت عیسی مسیح می‌دانند، آنگاه آترارد می‌کند و می‌گوید این صحیح نیست، زیرا مسیحیان عیسی را خدا می‌دانند. اگر او پیامبر است پس عقیده به الوهیت او باطل خواهد بود. او در صفحه ۲۲ مقدمه کتاب می‌نویسد: «تاریخ [حضرت] محمد [ص] غمبار است. بعد از او خلفا جانشین وی شدند... فرزندان دختر پیامبر اسلام توسط دولت به اصطلاح اسلامی مورد تعقیب، آزار، مسمومیت و قتل قرار گرفتند. این تنها می‌تواند یک معجزه

1. It is very possible that Jesus is referring to the fact that the prophet to come should have twelve pure descendants or followers who would have authority and act as the final divine guides in their age.

باشد که بخشی از معارف اسلامی از طریق یازده نفر از اعقاب دختر پیامبر به ما رسید است. این انسان‌های مخلص، متواضع و آزر دیده به خوبی می‌توانند با دوازده میو درخت خوب عیسی، که در باب هفت انجیل متی ذکر شده، مقایسه شوند.»

او سپس ادامه می‌دهد که چنین مطالعه‌ای این حقیقت را ثابت می‌کند که مسیحیت اسلام در یک میراث جغرافیایی و تا حدود زیادی فرهنگی با هم اشتراک دارند. در پایان مقدمه، به صورت جزئی‌تر می‌نویسد که یهود و مسیحیت در بسیاری از عقاید با هم مشترکند که عمده آنها اصول عقاید اسلام نیز هست. از جمله این اعتقادات می‌توان از این موارد نام برد: عقیده به پیامبران صاحب کتاب، فرشتگان کتاب‌های مقدس و اعتقاد به معاد. او بر این باور است که اعتقادات جزئی مشترک بی ادیان سه‌گانه بسیار زیاد است اما او در کتاب خود سعی کرده که موارد عمده را با ه مقایسه نماید.

منابع مورد استفاده نویسنده در این تألیف که در پایان مقدمه به آنها اشاره می‌کند یکی کتاب خلاصه تعالیم اسلامی مرحوم علامه طباطبایی ترجمه مژگان جلالی دیگری ترجمه قرآن میراحمد علی است.

مروری بر فصول کتاب

مؤلف در فصل اول کتاب نگاهی اجمالی به اشتراک اصول اعتقادی ادیان سه‌گانه دارد. او می‌نویسد که اصول اعتقادی معروف اسلام عبارت است از ایمان به خدا ملائکه، پیامبران و کتاب‌های آسمانی. گرچه اصول معروف دین اسلام عبارت است از توحید، نبوت و معاد اما در این ترتیب ظاهراً مؤلف به آیه ۲۸۵ سوره بقره تمسک کرده است که می‌فرماید: «أمن الرسول بما أنزل إليه من ربه والمؤمنون كل آمن بالله وملائكته وكتبه ورسله...». البته در انتهای همین فصل معاد را نیز به این اصول اضافه می‌کند. هر حال او در این فصل که دوازده صفحه بیشتر نیست برای اثبات این اشتراک عقیدتی فقراتی از کتاب مقدس شامل عهد عتیق و جدید را نقل کرده و توضیحات لازم در ه عقیده را به فصول دیگر کتاب احاله کرده است.

فصل دوم کتاب که طولانی است و ۳۷ صفحه آن را بخود اختصاص داده، منحصراً درباره خدا است. او ابتدا خدا را از دیدگاه اسلام معرفی می‌کند؛ به این صورت که

خدایی است یگانه که دارای صفات ثبوتیه هشتگانه و منزّه از صفات سلبيه است. او در این برداشت از مقدمه ترجمه میراحمدعلی بر قرآن استفاده کرده، اضافه می‌کند که تثلیث مسیحی در اسلام مردود است.

دکترین مشهور مسیحیت این است که خدای متعال یکی است که در ذات او، پسر (مسیح) و روح القدس نهفته است. بنابراین، حقیقت خدا عبارت است از: پدر، پسر و روح القدس که واحد سه بعدی است و این همان تثلیث معروف است.

مؤلف کتاب معتقد است که تثلیث باطل است و خدای مسیحیت و یهود همان خدای اسلام است. او طی چندین صفحه این حقیقت را با استناد به فقراتی از عهدین بیان و اثبات می‌کند. او می‌نویسد: نخستین فقره کتاب مقدس «در ابتدا خدا» نمایشگر این حقیقت است که «خدا» محور کتاب مقدس و اساس عقیده و عبادت انسان است. در کتاب مقدس به وضوح آمده است که همین خدا باید به طور یگانه پرستش شود نه هیچ چیز دیگر. او ادامه می‌دهد که نخستین بند از بندهای «ده فرمان» که در سفر خروج باب بیستم و سفر تثئیه باب پنجم آمده، به این حقیقت تصریح می‌کند و می‌گوید: «من هستم یهوه، خدای تو که ترا از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم؛ ترا خدایان دیگر غیر از من نباشد.» (سفر خروج: ۲۰: ۲-۳ و سفر تثئیه: ۵: ۶-۷). دومین فرمان از ده فرمان نیز تصریح می‌کند که هیچ خدایی را برای خود قرار مده و آن را سجده و عبادت مکن. در سفر تثئیه باب چهارم آیه ۳۵ آمده است: «این بر تو ظاهر شد تا بدانی که یهوه خدا است و غیر از او دیگری نیست.»

نویسنده سپس به موارد دیگری از کتب عهدعتیق در این موضوع استناد می‌کند و به سراغ عهدجدید می‌رود. او با تمسک به آیه هفدهم از باب نوزدهم انجیل متی که به حضرت عیسی دستور داده شده که از ده فرمان پیروی کند، اظهار می‌دارد که این نیز یگانگی خدا را در آیین مسیح ثابت می‌کند. همچنین به آیه ۲۹ از باب دوازدهم انجیل مرقس استناد می‌کند که می‌گوید: «عیسی او را جواب داد که اول همه احکام این است که بشنو ای اسرائیل خداوند خدای ما خدای واحد است.» در آیه ۳۲ از همان باب چنین آمده است: «... زیرا خدا واحد است و سوای او دیگری نیست.»

مؤلف در ادامه، به آیات دیگری از عهد جدید مانند اولِ قرتیان باب ۸ آیه ۶، غلاطیان باب سوم آیه ۲۰، اول تیموتاؤس باب دو آیه پنج نیز استناد می‌کند و این بخش

را با نقل جملاتی از پولس رسول و جیمز که از مفسران معروف انجیل است، در توحید خداوند به پایان می‌برد.

او در بخش بعدی این فصل تحت عنوان عدل خدا به توضیح آن می‌پردازد و در ادامه، سایر اوصاف ثبوتی و سلبی خدا را همان‌گونه که در اسلام مطرح است، با استناد به آیات کتاب مقدس بررسی و اثبات می‌کند. او در خلال این بررسی، به مسئله جبر و اختیار نیز به طور خلاصه می‌پردازد.

در بخش بعدی به تعبیر «پسر خدا» درباره عیسی مسیح که در موارد زیادی از اناجیل چهارگانه آمده، می‌پردازد و توجیه می‌کند که منظور از این تعبیر قطعاً این نیست که او از طریق آمیزش جنسی تولد یافته باشد. او در این بخش چنین ادامه می‌دهد که با توجه به آیات مختلف عهدعتیق واژه «پدر» به پنج شخصیت اطلاق می‌شود: (۱) پدر حقیقی - که فرزند او از طریق آمیزش جنسی متولد شده، (۲) جد، (۳) مخترع یا پدیدآورنده، (۴) مشورت یا آگاهی دهنده، و (۵) کسی که واجب‌الاطاعه است.^۱ مؤلف در این بخش نتیجه می‌گیرد که مقصود از فرزند عیسی نسبت به خداوند یقیناً معنای اول نیست؛ زیرا خود حضرت عیسی هم ترجیح می‌داد که به او «پسر انسان» اطلاق شود و این تعبیر در جای جای عهد جدید به کار رفته است.^۲

او سپس بخشی را تحت عنوان «پاسخ‌های وحدانی به ادعاهای تثلیثی» باز می‌کند و به طور مشروح ۱۷ ادعای تثلیثی مبتنی بر آیاتی از عهد جدید را پاسخ می‌دهد و ثابت می‌کند که این ادعاها درست نیست. طبق تحقیقات او، برخی از این ادعاها ناشی از خطای در ترجمه متون عبری و یونانی و برخی مبتنی بر برداشت نادرست از آیات بدود توجه به آیات دیگر است. مثلاً در مورد نخستین جمله انجیل یوحنا: «در ابتدا کلمه بود، کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود» که مؤهیم یگانگی خدا و کلمه که همان مسیح است می‌گوید واژه یونانی «تئوس» (Theos) به معنای خدا در زبان عبری «الوهیم» (Elohim) است و الوهیم دارای چند معناست: خدا، آلهه، اله، داور، وجود متعالی و حتی فرشته

۱. در روایات اسلامی، پدر به سه شخص اطلاق شده است: آب و لدتک، آب علمک و اب زوحک. در قرآن کریم هم در مورد پدر حضرت ابراهیم واژه «اب» به کار رفته، در حالی که به موجب اعتقاد مفسران مقصود «عمو» است. زیرا هیچ پیامبری از کافر و مشرک متولد نمی‌شود.
۲. استفهام انکاری در آیه ۱۱۶ سوره مائده «ءانت قلت للناس اتخذونی و امی الیهین...» ظاهراً همین معنا می‌رساند که مردم او را خدا یا پسر خدا می‌شمردند، اما خود او از این نسبت‌ها بری بود.

اینک از کجا معلوم است که واژه «خدا» در پایان جمله به همان معنای واژه اول است؛ می تواند به معنای وجود متعالی باشد که همان مسیح است. او ادامه می دهد: جالب است که در قرآن هم واژه «کلمه» در مورد مسیح به کار رفته است (آل عمران: ۴۵) بدون آنکه نسبت خدایی یا یگانگی با خدا به او داده شده باشد.

در فصل سوم کتاب، هدایت الهی مورد بحث قرار گرفته است. در این فصل که طولانی ترین فصل کتاب است و ۴۷ صفحه را به خود اختصاص داده، مسئله «نبوت و امامت» در اسلام و مسیحیت را بررسی کرده است. ابتدا اعتقاد شیعه را به این صورت بیان می کند که خلافت الهی عبارت است از رسالت پیامبران که با ختم آن، به امامان منتقل شده است. امامان که دوازده نفرند، یکی پس از دیگری مفسر وحی اند که باید مورد احترام مسلمانان باشند. او ادامه می دهد که این امامان نمایندگان معصومی اند که انتصاب آنها الهی است. پیامبر می تواند به ما دستور دهد که چه کاری انجام دهیم اما نمی تواند به ما بگوید که چگونه انجام دهیم. این وظیفه امامان است که کیفیت را به ما تعلیم دهند. به عبارت دیگر، تفسیر نبوت و وحی کار امامان است. همین دکتترین در کتاب مقدس نیز آمده است. در کتاب اعمال رسولان باب هشتم آیات ۳۰ و ۳۱ چنین می خوانیم: فیلیپس پیش دویده، شنید که اشعیای نبی را مطالعه می کند؛ گفت آیا می فهمی آنچه را می خوانی؟ گفت چگونه می توانم مگر آن که کسی مرا هدایت کند... در سراسر کتاب مقدس موارد زیادی است که پیامبرانی بوده اند و بعد از آنها هم مفسرانی منصوب شده اند.

او در مورد درک و فهم وظایف با کمک چنین مفسرانی مثال هایی از کتاب مقدس بیان می کند و نتیجه گیری می کند که هدایت الهی بستگی به پیروی از چنین مفسران و امامانی دارد. او در این جا به داستان آن جوان که در باب نوزده آیات شانزده تا ۲۳ از انجیل متی آمده، تمسک می کند و می گوید تنها تعهد به انجام ده فرمان کافی نیست بلکه رها کردن دنیا و راه افتادن به دنبال هدایتگر لازم است. او در این جا همچنین به آخرین امام (امام دوازدهم حضرت مهدی) اشاره می کند و درباره دو غیبت صغری و کبری توضیح کوتاهی می دهد.

۱. جالب تر این است که در این آیه برای رفع سوء تفاهم مسیحیان، از مسیح به عنوان «عیسی پسر مریم» یاد شده است. همچنین در هفت مورد دیگر در قرآن کریم حضرت مسیح با این وصف معرفی شده است.

در بخش‌های دیگر این فصل نویسنده به طور مشروح درباره امامت و ریشه‌های آن در عهدین بحث می‌کند. ابتدا می‌نویسد: «برای بسیاری از مردم به محض اینکه واژه امامت مطرح می‌شود عناوینی از قبیل شیعه، بنیادگرایی، تحجر و حتی تروریسم تداوم می‌شود؛ در حالی که امامت مرتبط با کتاب مقدس است.» او با استناد به آیات مختلف کتاب مقدس اثبات می‌کند که امامت درست بر اساس آن شکل گرفته و توسعه یافته است. بر اساس تعالیم اسلامی، امامت مقامی است برای یک شخص زنده که جلوه مظهر خدای متعال در روی زمین و چراغ هدایت برای مردم است. همین معنا در سفر پیدایش کتاب مقدس، باب اول آیه ۲۶، که خدا آدم را به صورت خود آفرید تا بر زمین حکومت کند، وجود دارد. امامت ابراهیم و نوح در اعتقادات اسلامی در همین راس است. نویسنده سپس ادامه می‌دهد که حتی برخی از دیگر ویژگی‌های امامت نیز مشترک است؛ مثلاً وقتی می‌بینیم که ابراهیم و اسحاق در باره ازدواج خود طبعاً مصلحتی دروغ می‌گویند، در واقع این همان «تقیه» است که در امامت مطرح است. آیین یهود امامت مبتنی بر کتاب مقدس را به روش حاخامی یا علمای یهود Rabbinitism تبدیل کرده است. اما درباره تعداد امامان، نویسنده عدد دوازده را در مورد نمادین می‌داند و می‌نویسد که عدد دوازده در کتاب مقدس از اهمیت و شهرت ویژه‌ای برخوردار است. فرزندان یعقوب دوازده نفر بودند. همچنین فرزندان اسماعیل بنا به اعتقاد مسیحیان، نیز دوازده نفر بودند. قبایل بنی اسرائیل و اسماعیل نیز دوازده قبیله بوده‌اند که در سفر پیدایش و سفر اعداد مذکور است.^۱

نویسنده در ادامه به تعداد و نام‌های ائمه معصومین اشاره می‌کند و این حقیقت را موارد مختلف کتاب مقدس استخراج می‌کند. نخستین مورد، عنوان «درخت حیات» است که در سفر پیدایش باب دوم آیه نهم آمده است. او توضیح می‌دهد که درخت حیات در زبان عبری «عتص هخیم» (ets hakhayim) است و طبق الفبای عبری، این

۱. در قرآن کریم در مورد معجزه حضرت موسی در پدید آوردن چشمه آب نیز دوازده چشمه ذکر شده است (فانفجرت منه اثنتی عشره عیناً... بقره: ۶۰ و اعراف: ۱۶۰). شایان ذکر است که به موجب آیه ۱۶۰ سو اعراف، حکمت جوشش دوازده چشمه برای این بوده که هر قبیله‌ای از قبایل دوازده‌گانه چشمه خاص خود را داشته باشد (و قطعناهم اثنتی عشره اسباطاً امماً...). آیه دیگری که در قرآن صراحتاً نامی در مورد دوازده پیشوا دارد آیه دوازده سوره مائده است که می‌گوید برای هر قبیله‌ای از قبائل دوازده‌گانه پیشوایی را معوا کردیم (و بعثنا منهم اثنتی عشر نقیباً).

فقره مرکب از شش حرف به این ترتیب است: ع، ص، ه، خ، ی، م. گرچه ائمه معصومین دوازده نفرند، ولی نام آنها برخی مشترک و برخی مختص است: یعنی چهار نام علی، دو نام حسن، و سه نام محمد مشترک و سه نام حسین، جعفر و موسی هم مختص اند که جمعاً می شود دوازده. اینک حروف «درخت حیات» به زبان عبری منطبق با این اسماء است: ع، سمبل علی است، ص، به جای نام جعفر که لقب او صادق است به کار رفته است، چون در زبان عبری ح، که در ابتدای نام حسن و حسین است وجود ندارد و به جای آنها «ه» و «خ» بکار رفته، و بالاخره م، هم برای محمد و هم برای موسی به کار رفته است. از حروف مزامیر حرف «ی» که مژده یا مکرر است باقی می ماند که آن هم در عبری حرف اختصاری برای خدا است. بنابراین، عنوان درخت حیات در سراسر کتاب مقدس بیانگر امامت است که نویسنده آن را تا پایان فصل استقصاء کرده و پیرامون آنها توضیحاتی داده است. ما جهت رعایت اختصار بررسی این فصل را تا این جا به پایان می بریم.

در فصل چهارم کتاب، موضوع تزکیه و پاکیزگی مورد بحث قرار گرفته است. در این فصل طهارت (وضو، غسل و تیمم) برای عبادت، نجاسات و مطهرات، زکات اموال، ختنه و ذبح حیوانات مورد بحث قرار گرفته و با مشترکاتی در این موارد در آیین یهود و مسیحیت منطبق گردیده است؛ مثلاً غسل تعمید و شستن پا که در مسیحیت رواج یافته، نوعی وضو یا غسل به شمار می رود. در تورات توصیه به شست و شو بعد از مس میت و آمیزش جنسی و نیز شستن بدن یا پاها در موارد متعددی آمده است.

نویسنده در مورد شروط حیوان حلال گوشت و حلیت ذبح آن به باب یازده از سفر لاویان و باب چهاردهم از سفر تثئیه و نیز باب ۱۵:۲۰ از کتاب اعمال رسولان ارجاع می دهد و موارد مشابه را استخراج کند. وی در مسئله ختنه نسبتاً مفصل تر بحث می کند و به مدارک لزوم آن در عهد عتیق استناد می کند. در عهد جدید به چند مورد از جمله انجیل لوقا باب ۱:۵۹، ۲:۲۱، یوحنا ۲۳-۲۲:۷ و اعمال رسولان ۸:۷ استناد می کند. اما در مورد مسیحیان که با این حال، ختنه نمی کنند، می گوید این مسئله ابتدا از کتاب اعمال

۱. مراسم پاشویی که در باب ۱۳ انجیل یوحنا آمده است: «پس (مسیح) آب در لگن ریخته، شروع کرد به شستن پاهای شاگردان...» بیشتر ناظر به به مسئله اخلاقی تواضع است تا طهارت و پاکیزگی. در روایات اسلامی نیز به این داستان برای همین منظور استفاده شده است. ر.ک. الکلبینی، الکافی: ج ۱ ص ۳۶ باب صفة

رسولان باب ۱۰:۴۴ - ۴۷ سرچشمه گرفته که از آن استفاده می شود که مؤمنان دو دسته اند؛ اهل ختنه و غیر آن و طبعاً هر دو دسته عنوان مؤمن را دارند. اما در همان کتاب باب ۱:۱۵ آمده است: و تنی چند از یهودیه آمده، برادران را تعلیم می دادند که اگر بر حسب آیین موسی مختون نشوید، ممکن نیست نجات یابید.» در ادامه این آیه، به مشاجره شدیدی که بین رسولان و کشیشان درگرفت اشاره رفته و سرانجام به موجب آیه ۱۱ به این جا منتهی می شود: «بلکه اعتقاد داریم که محض فیض خداوند عیسی مسیح نجات خواهیم یافت؛ همچنان که ایشان نیز.» به موجب این آیه و آیه دیگر در کتاب اعمال رسولان باب ۱۹:۱۵ که می گوید: «رای من این است کسانی را که از امت ها به سوی خدا بازگشت می کنند، زحمت نرسانیم» ختنه واجب شمرده نشده است. زکات اموال نیز در کتاب مقدس مورد تأکید قرار گرفته و صدقات و تبرعات از موارد برجسته در آیین یهود و مسیحیت است.

در فصل پنجم نماز مورد بحث قرار گرفته است. نویسنده در آغاز این فصل توضیحاتی درباره نماز در اسلام و اجزای آن می دهد و می گوید که در مسیحیت شکل خاصی از نماز توصیه نشده و تنها دستور نسبت به اصل آن وارد شده است. به اعتقاد او، شاید دلیل آن این است که برای مخاطبان روشن بوده که چگونه نماز را به جای آورند. او ادامه می دهد که در کتاب دانیال نبی از عهد عتیق جمله ای است که تاحدودی شکل نماز را بیان کرده است. این جمله چنین است: «اما چون دانیال دانست که نوشته امضا شده است، به خانه خود درآمد و پنجره های بالاخانه خود را به سمت اورشلیم باز نموده، هر روز سه مرتبه زانو می زد و دعا نمود و چنان که قبل از آن عادت می داشت، نزد خدای خویش دعا می کرد و تسبیح می خواند.» (باب ۶:۱۱). در کتاب دوم پادشاهان (۵:۱۷-۱۸) نیز سجده به زمین وارد شده است که در واقع جزء دیگری از نماز است.

در مورد اوقات نماز که طبق کتاب دانیال سه مرتبه در روز است، جزئیات بیشتری در مزامیر داود (۱۷:۵۵) آمده که آن اوقات را شب، صبح و ظهر می داند. نویسنده استنباط می کند که ظاهر این عبارت این است که به محض شروع اوقات سه گانه، نماز واجب می شود.

او ادامه می دهد که طبق آیات دیگر در مزامیر داود، نمازهایی مابین این اوقات نیز توصیه می شود. او همچنین دیگر اجزای نماز در آیین یهود و مسیحیت را که به اعتقاد او

با اجزاء و فقرات نماز در اسلام منطبق است، بیان می‌کند و برای اثبات آنها به آیاتی از کتاب مقدس استناد می‌کند. این اجزای مشترک عبارت است از قیام، رکوع، سجود، قنوت، تکبیر و ذکر. مدرک هریک از این اجزاء به ترتیب چنین است: قیام: مزامیر ۴:۴ و ۱۲:۲۶، رکوع: دانیال نبی ۱۰:۶، سجود: پیدایش ۱۷:۳، یوشع ۱۴:۵، متی ۲۶:۳۹ و مزامیر ۲۵:۴۴، ۶:۹۵ و ۲۲:۲۹، قنوت: مزامیر ۲:۲۸ و ۴:۶۳، تکبیر: مزامیر ۲۷:۳۵، ۵:۱۸ و ۸:۳۰، ۳:۳۴ و ۱۶:۵۵ و ذکر: مزامیر ۵:۶، ۱:۳۴، ۶:۶۳، ۲۱-۲۰:۴۴ و ۹:۸۸. ادای نماز به جماعت نیز از مشترکات است که در مزامیر داود باب ۲۲:۲۲ آمده است. نماز به سوی قبله نیز الزامی و از مشترکات است که قبله آنها اورشلیم و قبله مسلمانان کعبه است. مؤلف در بخشی از این فصل، فقرات سوره حمد را با فقرات مشابه آن در کتاب مقدس تطبیق کرده، که برای اختصار از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

قربانی نیز از موارد مشترک بین ادیان سه گانه ابراهیمی است که بر حسب آنچه در عهد عتیق آمده، از زمان نوح (سفر پیدایش: باب ۲۰: ۸) معمول بوده است. محراب عبادت یا مذبح (محل ذبح قربانی) نیز از سنت‌های معروف ادیان سه گانه بوده است. نویسنده در ادامه این بحث مجدداً به ذکر موارد سجده در کتاب مقدس می‌پردازد و آن را مختص خدا می‌داند. او مواردی را که در آنها سجده در برابر انسان یا فرشتگان انجام شده، مانند سجده برادران یوسف در برابر او، توجیه می‌کند.

او در ادامه به نماز استسقاء یا دعا برای نزول باران که در اسلام تشریح شده، اشاره می‌کند و با تمسک به داستان ایلیا در کتاب اول پادشاهان باب ۴۲: ۱۸ تا آخر، آن را برحسب کتاب مقدس مشروع می‌داند.

فصل ششم به بحث در باره روزه اختصاص یافته است. در این بحث کوتاه، او مدرک روزه در مسیحیت را موعظه مسیح بر فراز کوه می‌داند و اظهار می‌دارد که گرچه شکل و کیفیت روزه در آن بیان نشده، اما اجمالاً لزوم آن جای تردید نیست. در کتاب مقدس غالباً روزه به همراه نماز ذکر شده و با آن اعمال نیک، صدقات، عدالت و دوری از خشم و نزاع نیز توصیه شده است. او به موارد زیادی از کتاب مقدس که درباره روزه است، اشاره می‌کند که از آن جمله است: سفر خروج ۲۸: ۳۴، کتاب دانیال نبی ۱۸: ۶ و ۳: ۹، کتاب دوم سموئیل ۲۳-۲۲: ۱۲، ارمیا ۶: ۳۶، نحمیا ۱: ۹، کتاب اول پادشاهان ۲۷: ۲۱، انجیل متی ۲: ۴ و ۲۱: ۱۷ و انجیل مرقس ۲۹: ۹.

نویسنده از این موارد، خصوصیات روزه از دیدگاه کتاب مقدس را به این شرح استخراج می‌کند: ماه روزه عبارت است از ماه نهم قمری (ارمیا باب ۹: ۳۶). روزه تنها ترک خوردن و آشامیدن نیست، بلکه به همراه آن باید ظلم، نزاع، مخاصمه و شرارت را ترک نمود، از گرسنگان و فقیران دستگیری کرد، برهنگان را پوشاند و صلۀ ارحام به جای آورد (اشعیاء نبی ۹-۳: ۵۸). بنابراین، روزه برحسب کتاب مقدس و از زمان موسی تا پطرس عبارت است از اجتناب از لذت‌ها و شهوات که در جاهای مختلف کتاب مقدس به آنها اشاره شده است. برای توضیح بیشتر به کتاب اعمال رسولان ۳۰: ۱۰؛ ۲۳: ۱۴؛ ۳۳: ۲۷ و کتاب اول قرنتیان ۵: ۷ مراجعه نمایید. به این ترتیب می‌بینیم که ویژگی‌های روزه در آیین یهود و مسیحیت شباهت تامی به روزه در اسلام دارد.

فصل هفتم مربوط به حج و زیارت است. مؤلف در این بخش توضیحی درباره زیارت کعبه در مکه به عنوان یکی از واجبات اسلام داده، آن را با آخرین موعظه از موعظ عیسی بر فراز کوه که ظاهراً منظورش زیارت است، مقایسه می‌کند. اما محل زیارت در زمان او مورد اختلاف بود. یهود آن را اورشلیم و سامریان آن را کوه یعقوب می‌دانستند. او از داستان گفت و گوی عیسی مسیح با زن سامری که در انجیل یوحنا ۲۳-۲۱: ۴ آمده، استفاده می‌کند که محل زیارت نه این است و نه آن، بلکه آن جاست که خداوند به راستی عبادت شود.

او سپس درباره مکان زیارت معتقد است که بر حسب آنچه در سفر تثنیه باب ۵: ۱۲، ۱۱، ۱۴، ۱۸ و ۲۱ آمده، عبارت است از محلی که خداوند بنی اسرائیل را برگزید. طبعاً در خلال زیارت باید قربانی کرد و برحسب آخرین آیه مذکور، اگر مکان زیارت دور باشد، می‌توان قربانی را در منزل انجام داد. به موجب آنچه مسیح پیشگویی کرده است، محل زیارت قابل تغییر از اورشلیم به جای دیگر است.

در مورد زمان زیارت نه در عهد عتیق و نه در عهد جدید چیزی وارد نشده که شاید به خاطر این است که این موضوع برای مردم در آن زمان روشن بوده است. او سرانجام از ساختار و تقسیم‌بندی کتاب مزامیر داود استفاده می‌کند که زمان آن، چیزی بعد از ماه نهم سال و چیزی قبل از اولین ماه سال است. به هر حال، در مسیحیت از زمان‌های دور زیارت و قربانی آخر سال در خانه خدا معمول بوده است که ظاهراً این امر از انجیل متی باب ششم برداشت شده است. این زمان با زمان حج مسلمانان که در آخرین ماه سال

(ذی الحجه) است، منطبق می‌باشد. او در پایان اشاره می‌کند که حج مسلمانان با زیارت مسیحیان، گرچه در مناسک و شعائر با هم تفاوت‌هایی دارد، در قربانی، نماز و طواف با هم مشترک است.

در فصل هشتم، مسئله قربانی مطرح شده است. نویسنده ابتدا در باره نخستین قربانی که ملاک و پایه قرآنی و کتاب مقدسی دارد و به صورت آزمایش برای حضرت ابراهیم در مورد فرزندش صورت گرفت، بحث کوتاهی دارد و آن‌گاه به بیان جزئیات بیشتری می‌پردازد. او به موجب باب ۲۲ از سفر پیدایش، فرزند ابراهیم را که مورد قربانی آزمایشی قرار گرفت، اسحاق می‌داند؛ در حالی که بر حسب مشهور بین مفسران قرآن، او اسماعیل بوده است. البته در داستان مذکور در سوره صافات نامی از اسماعیل نیامده، اما در چند آیه بعد در همان سوره نام اسحاق به عنوان بشارتی دیگر برای ابراهیم مطرح شده که مفسران با استناد به آن و همچنین روایات وارده از اهل بیت (ع) اسماعیل را ذبیح می‌دانند.^۱

نکته جالبی را که مؤلف در این جا یاد آور می‌شود، این است در سفر پیدایش باب ۲۲ به حضرت ابراهیم خطاب شده است که «تنها پسرش» را قربانی کند و این تعبیر با اسماعیل منطبق است؛ زیرا او قبل از اسحاق تنها پسرش بود. البته او به منظور صحت تعبیر کتاب مقدس توجیه می‌کند که ممکن است مقصود تنها پسر از همسر اول ابراهیم یعنی سارا باشد. اما به هر حال اسحاق بعد از اسماعیل متولد شده است.

به هر حال، او ادامه می‌دهد که قربانی در اسلام در خلال مناسک حج و دیگر امور مهم مانند تولد فرزند انجام می‌شود. به موجب عهد عتیق، قربانی از زمان فرزندان آدم شروع شده و همچنان ادامه یافته است. (سفر پیدایش ۷-۳، ۴، ۲۱-۲۰، ۸ و ۹: ۱۵). در مسیحیت اعتقاد بر این است که قربانی در متون عبری گذشته نوعی پیشگویی از صلیب شدن مسیح است که تا کنون نیز سمبل آن در تهیه نان و شراب در مراسم عشاء ربانی تجلی می‌کند. نان و شراب نمایشگر گوشت و خون عیسی مسیح است.

نویسنده در این جا وارد بحث اختلاف نظر بین اسلام و مسیحیت در داستان صلیب شدن مسیح می‌شود و اذعان می‌کند که بر حسب انجیل برنابا، مسیح صلیب نشده است.^۲

۱. ر.ک. تفسیر مجمع البیان، المیزان و...

۲. و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم. (نساء: ۱۵۷ و انجیل برنابا: باب ۲۲۰).

او قربانی شدن مسیح برای بخشوده شدن گناهان بنی آدم را زیر سؤال می برد و تعجب می کند که آیا خداوند بدون این قربانی نمی توانست انسان ها را بیا مرزد؟ او توضیح می دهد که تا سال هفتاد میلادی که هنوز معبد اورشلیم ویران نشده بود، هم یهود و هم مسیحیان در آن عبادت و قربانی می کردند. اما پس از تخریب آن، یهود برای خود کنیسه و مسیحیان برای خود کلیسا بنا کردند. به تدریج مسیحیان قربانی را با صلیب شدن مسیح تطبیق دادند و آن را برای آمرزش گناهان بنی آدم ارزیابی کردند؛ در حالی که از انجیل به هیچ وجه چنین دکترینی برداشت نمی شود.

او سپس ادامه می دهد که در عین حال نمی توان انکار کرد که رستگاری و نجات به سبب شکنجه یا مرگ مقدسان در آیین یهود، مسیحیت و اسلام سابقه داشته و تراژدی شهادت امام حسین (ع) در کربلا از این قبیل است. در این جا باید توجه داشت که مؤلف شفاعت مقربان در اسلام را با دکترین بخشش گناهان در اثر شکنجه و مرگ مسیح که فدیة نامیده می شود، خلط کرده است.

در فصل نهم ربا یا نزول خواری مورد بحث قرار گرفته است. او می نویسد وضع ربا در کتاب مقدس عیناً مانند آن در قرآن است. واژه ربا که در قرآن به کار رفته، به معنی نمو و رشد است که در لغت حالت مثبت دارد اما واژه عبری مستعمل در کتاب مقدس «نشک» Neshek است که کاملاً معنای منفی یعنی گزیدن مار را دارد. این واژه دوازده بار در کتاب مقدس تکرار شده که به برخی از آنها اشاره می کنیم: سفر لایوان ۳۷-۳۶: ۲۵، سفر خروج ۲۵: ۲۲، سفر تثنیه ۲۰-۱۹: ۲۳، مزامیر داود ۵-۱: ۱۵، صحیفه ارمیای نبی ۱۰: ۱۵، صحیفه حزقیال نبی: ۹-۸: ۱۸ و ۱۳، ۱۲: ۲۲؛ انجیل متی ۲۷: ۲۵ و لوقا باب ۱۹: ۲۳.

نویسنده با بررسی این موارد، احکام جزئی ربا را که با همان احکام در اسلام مشترک است، بیان می کند. مثلاً از آیات مذکور در سفر خروج و تثنیه استفاده می کند که ربا گرفتن از برادر دینی حرام است، اما از کافر و اجنبی اشکالی ندارد. همچنین از آیه مذکور در ارمیا استفاده می شود که ربا دادن و گرفتن هر دو حرام است.

به موجب آنچه در صحیفه حزقیال آمده، تذکر داده شده که گناه ربا خواری پدر روی فرزندان بی گناه اثر نامطلوب می گذارد. البته زبان صحیفه حزقیال در مورد ربا بسیار تندتر از موارد دیگر است.

در این جا مناسب بود که نویسنده به تعبیر تند قرآن در مورد ربا که اعلام جنگ با خدا و رسول خدا است (بقره: ۲۷۹) و معرفی رباخوار به عنوان کسی که در اثر وسوسه شیطان مُخَبَّط و دیوانه شده (همان: ۲۷۵) اشاره می‌کرد.

در فصل دهم بحث گسترده‌ای درباره ازدواج مطرح شده است. نویسنده ابتدا به کلیات ازدواج در اسلام اشاره می‌کند: در اسلام بر ازدواج و تولید نسل تأکید شده و تجرد و عزویت جایگاهی ندارد. برای هر مرد، تا انتخاب چهار همسر به طور هم‌زمان اجازه داده شده است. ازدواج موقت در اسلام مجاز شمرده شده که این امر مورد حمله منتقدان مخالف قرار گرفته است. زنا در اسلام به شدت تحریم شده و مجازات مرگ برای آن در نظر گرفته شده است.

سپس ادامه می‌دهد که این کلیات در کتاب مقدس نیز مد نظر قرار گرفته است. تولید نسل در سفر پیدایش ۲۸: ۱، ۱۷: ۸، ۱: ۹، ۷ و ۱۱: ۳۵ مورد توجه قرار گرفته است. ازدواج در سفر پیدایش ۲۴-۲۳: ۲ و ۱۶: ۳ آمده است.

تعدد زوجات در کتاب مقدس امری رایج است که نخستین نمونه آن در سفر پیدایش ۱۹: ۴ ذکر شده است. نمونه دیگر در مورد حضرت ابراهیم است که در سفر پیدایش باب ۱۶ بیان شده است. البته از این مورد استفاده می‌شود که ازدواج دوم او با هاجر با رضایت و موافقت همسر اول بوده است.

مؤلف در این جا از بخش پایانی باب نوزدهم سفر پیدایش حرمت ازدواج با محارم را استفاده می‌کند؛ چون دختران لوط می‌دانستند که او با آنها هم‌بستر نخواهد شد، لذا توطئه نوشانیدن شراب به او را مرتکب شدند. البته به نظر می‌رسد که اصل این داستان مخدوش باشد؛ زیرا ساحت مقدس انبیای الهی از چنین نسبت‌هایی منزّه است.

او هم چنین داستان ازدواج ابراهیم و سارا را که برحسب ظاهر سفر پیدایش ۱۲: ۲۰ برادر و خواهر بودند، توجیه می‌کند و می‌گوید: استعمال واژه «پدر» در زبان‌های سامی وسیع است. بر حسب آنچه در سفر پیدایش ۲۷: ۱۱ آمده پدر ابراهیم «تارح» بوده و برحسب آنچه در قرآن سوره ۷۴: ۶ آمده، پدر او «آزر» بوده است. بنابراین، دلیلی نیست که پدر ابراهیم و سارا یک نفر باشد.

نویسنده سپس وارد بحث ازدواج موقت ^۱ Marriage Limited می‌شود و فقرات مربوط

۱. واژه معادل در زبان انگلیسی غالباً Temporary Marriage است. مؤلف همچنین واژه Concubinage را نیز

به آن در کتاب مقدس را به سه گروه تقسیم می‌کند: یک گروه آنان که مستقیماً فرمان الهی‌اند، گروه دیگر آنها که حاکی از عمل پیامبران یا اشخاصی است که عمل آنها اعتبار و سندیت دارد و گروه سوم آنها که حاکی از عمل اشخاص عادی است که طبعاً سندیت ندارند.

او می‌نویسد طبعاً ما باید واژه عبری Pilegesh^۱ را که ریشه آن ناشناخته است، در این مورد دنبال کنیم. سپس او به ذکر نمونه‌های گروه دوم می‌پردازد که پیامبران و صالحان ازدواج‌های موقت داشته‌اند و در ضمن برخی از احکام نکاح را که در اسلام نیز وارد شده، بیان می‌کند. در زیر و به اختصار، این موارد را نقل می‌کنیم:

به موجب سفر پیدایش ۶: ۲۵، ابراهیم چند همسر موقت داشت. در سفر پیدایش ۴: ۲۴، ۵۳ و ۶۵ برخی از احکام ازدواج ذکر شده است. همچنین یعقوب به موجب همان باب ۱۵: ۲۹ و ۲۴: ۳۰ دو همسر دائم و دو موقت داشته است. در سفر لایوان ۱۸: ۱۸ حرمت ازدواج با خواهر همسر تا زمانی که همسر زنده است، بیان شده است. در سفر پیدایش ۱۵: ۳۴ به حرمت ازدواج مؤمن با کسی که ختنه نشده، اشاره شده است. در سفر خروج ۱۶-۱۷: ۲۲ این حکم بیان شده که هرگاه کسی با دختری زنا کند باید با او ازدواج کند. در سفر لایوان ۲۰-۶: ۱۸ حرمت ازدواج با بستگان نزدیک شمارش شده که عبارت‌اند از: پدر و مادر، همسر پدر، خواهر ناتنی از پدر یا مادر، نوه دختری یا پسری، عمه، خاله، عمو، زن عمو، زن پسر، زن برادر، دختر زن، دختر پسر زن، دختر دختر زن و خواهر زن به طور هم‌زمان.

احکام زنا در سفر لایوان ۲۲-۲۰: ۱۹ و ۱۲: ۲۰، ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۱ ذکر شده است. مجازات زنا بر حسب سفر تثئیه ۷-۴: ۱۷ سنگسار نمودن است.

به موجب باب دوازدهم از سفر اعداد، موسی نیز دو همسر داشت که یکی صفورا اهل مدین و دیگری اهل حبشه بود. به هر حال، تعدد زوجات برحسب کتاب مقدس هم به دستور خدا و هم طبق عمل انبیاء و صالحان مشروع و جایز است اما تعدد شوهر برای

برای ازدواج موقت به کار برده که به نظر می‌رسد واژه مناسی نیست؛ زیرا این واژه امروزه در فرانسه به قانونی اطلاق می‌شود که به موجب آن، زن و مرد پس از قرارداد رسمی می‌توانند برای مدتی با هم زندگی کنند. البته شاید این قانون از حکم ازدواج موقت در اسلام اتخاذ شده باشد.

۱. این واژه در موارد متعددی از ترجمه فارسی کتاب مقدس گاهی کینز، گاهی معشوقه و گاهی متعه ترجمه شده است. در ترجمه انگلیسی و آلمانی نیز همسر موقت، دوست مؤنث و امثال اینها ترجمه شده است.

یک زن هرگز جایز نیست.

در سفر تثنیه ۴-۳: ۱۷ از ازدواج مؤمن با کافر نهی شده است. به موجب همان سفر ۱۷: ۱۷، تعدد زوجات برای پادشاهان منع شده است. البته این حکم با تعدد زوجات سلیمان منافات دارد. طبق همان ۲۱-۱۳: ۲۲، هرگاه دختری به عنوان باکره ازدواج کند، اما معلوم شود که باکره نبوده باید سنگسار شود. به موجب سفر داوود ۳۰: ۸، جدعون دارای همسران زیادی بوده است. همچنین به موجب کتاب دوم سموئیل ۱۳: ۵، ۱۶: ۱۵، ۲۲-۲۱ و ۳: ۲۰ و کتاب اول تواریخ ایام ۹: ۳ داود همسران زیادی داشته که تعدادی از آنها (ده نفر) متعه بوده‌اند.

بر اساس کتاب اول پادشاهان ۳: ۱۱، سلیمان را هفتصد همسر دائم و سیصد متعه بود! به تعبیر مؤلف، البته این تعداد عادی نیست. در کتاب غزل‌های سلیمان باب ۸-۹: ۶ این تعداد کمتر ذکر شده است.

نویسنده در بخش بعدی چند مورد از اشخاص عادی را از کتاب مقدس نقل می‌کند که دارای زوجات متعدد بودند و سپس به مسئله ازدواج در انجیل می‌پردازد. او می‌نویسد که اصولاً در انجیل، احکام و قوانینی وجود ندارد. برحسب انجیل متی ۲۰-۱۸: ۲۸ همه احکام قبلی در مورد پیروان مسیح حجت و معتبر است.

در مورد ازدواج، دستوراتی نسبت به منع از طلاق در انجیل وارد شده که برحسب آنها، طلاق جایز نیست مگر در موردی که زن زنا کرده باشد. (انجیل متی ۳۲-۳۱: ۵). به موجب انجیل لوقا باب ۱۸: ۱۶ کسی حق ندارد همسر خود را طلاق دهد و اگر کسی با زن مطلقه ازدواج کند، مانند این است که با او زنا کرده است. موارد دیگر در این زمینه عبارت است از: متی ۱۲-۱: ۱۹، مرقس ۱۲-۱: ۱۰، متی ۲۳-۲۲: ۲۳، مرقس ۲۷-۱۸: ۱۲ و لوقا ۳۸-۲۷: ۲۰. به هر حال از این موارد استفاده شود که عیسی مسیح حکم طلاق را نسخ کرده است مگر در مورد وقوع زنا.

نویسنده ادامه می‌دهد که هیچ شاهدهی بر جواز یا عدم جواز تعدد زوجات و نکاح موقت در انجیل وجود ندارد و تنها به این مورد تصریح شده که جایز نیست کسی با قصد طلاق دادن به ازدواج اقدام کند. در مورد ازدواج خود مسیح، او می‌گوید برحسب نظرات رهبانی مسیحیان متأخر، چنین گمان می‌رود که او اصولاً ازدواج نکرد؛ اما برحسب سن او می‌توان حدس زد که او یک همسر یا حتی همسرانی اختیار کرده باشد. از فقرات

پایانی انجیل لوقا باب ۲۳، که زنانی از جلیل با او آمده بودند، می‌توان حدس زد که برخی از آنها همسران او بوده‌اند. از ظاهر و شیوهٔ برخورد مسیح می‌توان استفاده کرد که او با نکاح موقت مخالف نبوده است.

او در ادامه فقراتی از عهد جدید را ذکر می‌کند که به امر ازدواج اشاره‌ای دارند. این موارد در رساله‌های پایانی عهد جدید است که عبارت است از: قرتیان اول ۱: ۵، ۲۹، ۲۶: ۷، ۱۵: ۷، قرتیان دوم ۱۱-۲: ۶، افسسیان ۳۳-۲۲: ۵، تسالونیکیان اول ۳: ۴، ۵، ۱ تیموتاؤس اول ۳: ۴، ۱۴: ۵ اول پطرس: ۳ و اول تیموتاؤس ۱۲ - ۲: ۳.

نویسنده در پایان فصل به برخی از نقاط افتراق و اشتراک اسلام با کتاب مقدس می‌پردازد. ازدواج با همسر برادر در صورت طلاق یا فوت شوهر در اسلام جایز است. تعدد زوجات در اسلام محدود به چهار همسر است، اما در نکاح موقت محدودیت وجود ندارد. نکاح موقت در اسلام از زمان خلیفهٔ دوم ممنوع شد اما شیعه معتقد به استمرار جواز آن است.

بین اسلام و کتاب مقدس اختلاف جزئی در نوع تنبیه و مجازات جرائم جنسی وجود دارد. شهود برای ازدواج و برای اثبات زنا در هر دو مشترک است. برابری شهادت دوز با یک مرد نیز مشترک است. همچنین تعلق نگرفتن ارث به فرزندان حاصل از نکاح موقت از مشترکات است. در سوزاندن مجرم جنسی اختلاف وجود دارد. به موجب کتاب مقدس، کسی که با مادر و خواهر خود زنا کند، سوزانده می‌شود اما در اسلام این حکم برای کسی است که مرتکب لواط شده است. برخلاف اسلام و آیین یهود که ازدواج تنها یک قرارداد بین طرفین است، در مسیحیت ازدواج امری مقدس و از شعایر دینی به شمار می‌رود.

در فصل یازدهم مقایسه‌ای بین متن کتاب مقدس و متون اسلامی انجام گرفته است. تعابیر مشابه زیادی در قرآن و کتاب مقدس وجود دارد که نویسنده برخی از آنها جمع‌آوری کرده است. او نوشته است که جیمز،^۱ برادر مسیح، آخرین چهرهٔ امامی است که در کتاب مقدس ظاهر شده و گفته‌های او می‌تواند پلی بین مسیحیت و اسلام باشد.

۱. جیمز James همان یعقوب یا Jacob است که رساله‌ای کوتاه در اواخر عهد جدید دارد. او، پطرس و یوحنا کسانی بودند که مسیحیان معتقدند که عیسی مسیح پس از قیام خود از میان مردگان به آنها علم و آگاهی داد است. احتمال می‌دهند که رسالهٔ او درست پس از رسالهٔ پولس به غلاطیان نوشته شده باشد که تاریخ آن سال ۴۰ میلادی برمی‌گردد.

رساله او در عین اختصار تعابیری بسیار نزدیک به تعابیر اسلامی دارد. مؤلف در فصل یازدهم کتاب خود کلمات و واژه‌های سوره حمد را با تعابیر وارده در رساله جیمز (یعقوب) تطبیق داده، معتقد است این رساله می‌تواند مبنای بسیار خوبی برای گفت و گو بین یهود، مسیحیت و اسلام باشد. او بر این باور است که خداوند یکتا، محور و نقطه مرکزی این هرسه دین بزرگ است.^۱

نویسنده در فصل دوازدهم که فصل پایانی کتاب است، موارد اختلاف نظر شدید بین اسلام و کتاب مقدس را بیان می‌کند. یکی از این موارد عبارت است از اعتقاد مسیحیت به صلیب و کشته شدن عیسی مسیح تا فدیهای برای آمرزش گناهان بنی آدم باشد. او می‌نویسد بر حسب عقیده اسلامی، اولاً گناهان انسان با کشته شدن انسان دیگر بخشوده نمی‌شود و توبه تنها وسیله آمرزش گناه است. ثانیاً در قرآن (نساء: ۱۵۷) تصریح شده که او مصلوب نشده و کشته نشده، بلکه امر بر آنها مشتبه شده است. او اضافه می‌کند که البته آیات دیگر در سوره آل عمران: ۵۵ و مریم: ۳۳ وجود دارد که از مرگ مسیح حکایت می‌کند.

مورد دیگر اختلاف، شبیه‌سازی خدا با انسان در مواردی از کتاب مقدس، از جمله آفرینش زمین و آسمان و انسان در سفر پیدایش است، که اسلام آنها را قبول ندارد. او توجیه می‌کند که ممکن است در این موارد تعابیر عبری با عربی این تفاوت را در ظاهر به وجود آورده باشد و گرنه در محتوا اختلافی نخواهد بود.

مورد دیگری که نمی‌تواند قابل توجیه باشد، نسبت ناروا به نوح در قسمت پایانی باب نهم از سفر پیدایش و همچنین به لوط در بخش پایانی باب ۱۹ سفر پیدایش است. او همچنین اضافه می‌کند که داستان‌ها یا تعبیرات پورنوگرافی زیادی که به شدت تحریک‌کننده غریزه جنسی است، در کتاب مقدس وجود دارد که همه اینها موجب شده تا مسلمانان معتقد شوند که این کتاب تحریف شده است.

یکی دیگر از موارد اختلاف، مشروبات الکلی است که در اسلام اکیداً حرام است اما در کتاب مقدس با تعابیر مختلفی مواجه می‌شویم. در رساله اول پولس به تیموتاؤوس ۲۳: ۵ آمده است که نوشیدن اندکی شراب به منظور درمان جایز است. در کتاب اول

۱: جهان مسیحیت به خصوص آیین کاتولیک رم در عهد پاپ جان پل دوم به گفت و گوی ادیان معتقد شد و از آن زمان تاکنون تلاش‌های زیادی به این منظور صورت گرفته است. برای مطالعه گسترده‌تر در این زمینه بر مبنای رساله جیمز به سایت <http://www.brotherofyeshua.com/letter.htm> مراجعه فرمایید.

سموئیل باب ۱۴: ۱ چنین آمده است: «...تا به کی مست می شوی؟ شرابت را از خود دور کن.» در کتاب امثال سلیمان باب ۱: ۲۰ تصریح شده است که «شراب استهزا می کند و مسکرات عریده می آورد.» اما مشکل این است که در سفر تثبیه باب ۲۶: ۱۴ آمد است: «و نقره را برای هرچه دلت می خواهد، از گاو و گوسفند و شراب و مسکرات و هرچه دلت از تو بطلبد بده...». نویسنده در این جا چنین توجیه می کند که شراب، اعم از تخمیر شده و نشده است و می توان گفت آن جا که تحریم شده، منظور تخمیر شده آذ است و آن جا که جایز شمرده شده، تخمیر نشده اش مراد است.

نویسنده یکی دیگر از موارد اختلاف را که انتخاب روزی از ایام هفته یعنی جمعه شنبه و یکشنبه در ادیان سه گانه است، بررسی می کند و می نویسد شنبه در آیین یهود روز تعطیل قرار داده شده و این حکم به کتاب مقدس مستند است. همچنین در قرآن هم این مطلب به عنوان دستوری برای یهود به طور مکرر آمده است. جمعه نیز برای مسلمانان روز عبادت عمومی نامگذاری شده و در سوره جمعه به آن تصریح شده است اما یکشنبه برای مسیحیان هیچ دلیل انجیلی ندارد و سنتی است که بعدها مسیحیان به آن پایبند شده اند. تقویم های ادیان سه گانه نیز از موارد اختلاف است. سال اسلامی مرکب از دوازده ماه قمری است که ابتدای آن با رؤیت هلال شروع می شود. سال یهودی گرچه دوازده ماه قمری است اما در سال معینی، ماه سیزدهم هم به آنها اضافه می کنند به علاوه، رؤیت هلال را لزوماً شرط نمی دانند و آن را از روی محاسبه به دست می آورند در کتاب مقدس چند مورد اشاره به ماه قمری دارد که واضح ترین آنها در مزامیر داود باب ۳: ۸۰ آمده است؛ اما تقویم مسیحیان که براساس سال شمسی تنظیم شده، هیچ سند انجیلی ندارد و برگرفته از تقویم امپراتوران رم است.

و سرانجام مؤلف در پایان کتاب نتیجه گیری می کند که ادیان سه گانه مشترکان فراوانی دارند که در اعتقاد و عمل بسیار به یکدیگر نزدیک اند و ما این مشترکات را به اساس کتاب های آسمانی آنها استخراج کردیم. او اضافه می کند که بنابراین، من به جرئت می توانم ادعا کنم که آنچه در مسیحیت با این اصل انطباق ندارد - مانند تثلیث کفاره گناهان، تبدیل نان و شراب در مراسم عشای ربانی به گوشت و خون مسیح، سلسله مراتب روحانی، مرجعیت و اعتبار کلیسا، برگزاری کریسمس، مراسم ایستر و سایر فستیوال های مسیحی - هرگز پایه ای در متون آسمانی ندارد.